

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانبازان

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۷ دسمبر ۲۰۲۲

درباره زندگی رفیق شهید محمد حسین خادمی



رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی در ۷ آبان-عقرب- سال ۱۳۶۰ با اعدام رفیق محمدحسین خادمی، یکی از پرشورترین چریکهای فدائی خلق و یکی از رهروان پیگیر آرمان های انقلابی طبقه کارگر را از ما و کارگران پیشرو ایران گرفت. او رفیقی بود که صداقت، صمیمیت و فعالیت مستمر و خستگی ناپذیرش در جهت تحقق آرمان های کمونیستی، زبانزد یارانش بود؛ رفیق پر شوری که نه تنها مرگ سرخش بلکه زندگی مبارزاتی اش همواره الهام بخش یارانش بود و می باشد.

سال ۶۰ سالی بود که جمهوری اسلامی یورش وحشیانه ای به سازمان های سیاسی و جنبش انقلابی خلق های ما سازمان داد. در این سال روزی نبود که روزنامه های رژیم جنایتکار از تیرباران و کشتن تعدادی از کمونیست ها و آزادیخواهان خبر ندهند، همان سالی که در توصیفش امروز ولی فقیه جنایتکار جمهوری اسلامی (خامنه ای) از آن تحت نام "خدای سال ۶۰" نام می برد. این آخوند مزدور در رأس رژیم دیکتاتور حاکم در شرایط حضور توده های انقلابی در صحنه مبارزه که فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی فضای جامعه را پر کرده است، با یادآوری جنایات آن سال با وقاحت تمام می گوید که "خدای سال ۶۰، همان خدای امسال است". وی با این استعاره، ایادی اش را به ارتکاب به همان اعمال جنایتکارانه ای فرا می خواند که در سال ۶۰ مرتکب شده و با ریختن خون هزاران نفر و توسل به شنیع ترین و ددمنشانه ترین اعمال، به سلطه جمهوری اسلامی امکان تداوم داد. یکی از روش ها و اعمال جنایتکارانه آنها شکنجه های وحشیانه در زندان ها و اعدام بدون حساب و کتاب آزادیخواهان بود. در چنین شرایطی بود که جمهوری اسلامی، نوکر غارتگران، دشمن زحمتکشان، در جریان کشتارهای بیشمار خود چریک فدائی خلق، رفیق محمد حسین را در ۷ آبان به قتل رساند.

رفیق محمدحسین خادمی در سال ۱۳۳۷ در خانواده ای متوسط در شهر بروجرد به دنیا آمد. با توجه به فضای سیاسی زادگاهش که انقلابیونی چون همایون کنیرائی و دیگر رفقای گروه آرمان خلق و دکتر اعظمی و خرم آبادی ها و ... در آن تأثیر گذاشته بودند، خیلی زود با مسائل سیاسی آشنا شد. پس از اتمام دوره دبیرستان تصمیم به ادامه راه رفیق صمد بهرنگی گرفت و از اینرو به دانشگاه تربیت معلم رفت تا بتواند به عنوان یک معلم در جهت اهدافش گام بردارد. در این مقطع باتوجه به ارتباط یکی از برادرانش با سازمان چریکهای فدائی خلق، ساواک به بهانه های مختلف خانه آنها را

مورد یورش های وحشیانه خود قرار می داد. این امر باعث شد که رفیق خادمی هر چه بیشتر و از نزدیک با ماهیت و جنایات دستگاه سرکوب رژیم شاه آشنا شود. در اواخر سال ۵۵ که ساواک برای چندمین بار به خانواده وی یورش برد او را نیز به همراه دیگر اعضای خانواده اش دستگیر کردند. ولی به رغم همه وحشیگری های بازجویان ساواک، این رفیق انقلابی چنان بازجوئی درخشانی به ساواک پس داد که دشمن نتوانست شناختی از او به دست آورد. با این حال وی پنج ماه در زندان رژیم شاه به سر برد و هنگامی که از زندان آزاد شد همواره این جمله رفیق یوسف زرکاری که "زندان آموزشگاه انقلابیون است"، بر سر زبان او جاری بود.

رفیق خادمی با توجه به وحشیگری هائی که در دوران کوتاه زندان از نزدیک شاهد بود و تجربیاتی که از دوره اسارت خود کسب نموده بود تصمیم مهم زندگی خود را گرفت و در صدد ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق برآمد تا بتواند در راه پرافتخار این سازمان همچون یک چریک فدائی خلق به وظایف انقلابی خویش عمل نموده و دین خود را به کارگران و ستمدیدگان ادا نماید. اما با توجه به ضربات سختی که در سال ۵۵ به سازمان فدائی وارد شده بود تلاش های وی برای ایجاد ارتباط به جایی نرسید و در نتیجه تصمیم گرفت به همراه عده ای دیگر از دوستان انقلابی اش مستقلاً در جهت پیشبرد خط مشی مبارزه مسلحانه اقدام نماید. در جریان این تلاش ها وی دوباره دستگیر شد. اما مدتی نگذشته بود که با گسترش مبارزات توده ها، رژیم شاه مجبور به باز کردن درب های زندان شد و لذا رفیق از زندان رها شده و به امواج مبارزات انقلابی توده ها برای رسیدن به استقلال و آزادی یعنی رهائی از سلطه امپریالیسم و دست یابی به یک شرایط آزاد و دموکراتیک، پیوست.

رفیق خادمی با شرکت در انقلاب توده ها، به دلیل برخورداری از تجارب مبارزاتی و تلاش های بی وقفه ای که برای ارتقای سطح آگاهی سیاسی خود به کار می برد توانست نقش مؤثری در جریان انقلاب ایفاء نماید، انقلابی که اوجش قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن- دلو- در سال ۱۳۵۷ بود.

قیام بهمن شکست خورد و خمینی و دار و دسته اش که پیشاپیش از طرف امپریالیست های غرب برای جانشینی رژیم شاه تعیین شده بودند، رژیم جمهوری اسلامی را در ایران برپا نمودند. در این دوره اپورتونیسم رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق با آشکاری تمام خود را نمایان ساخت و با طرفداری از این رژیم دست نشانده امپریالیست ها چنان شرایطی به وجود آورد که انقلابیون آگاه به تئوری های انقلابی سازمان، از آن سازمان جدا شده و "چریکهای فدائی خلق ایران" را شکل دادند. رفیق خادمی از اولین رفقاء بود که به این جریان پیوست. او علی رغم سن کمش، فردی پخته و مجرب به حساب می آمد و از این رو با خصال انقلابی و برخوردهای سنجیده خود خیلی زود توانست حسن نظر رفقای سازمانی اش را برانگیزد. رشد سیاسی او در سازمان به قدری سریع بود که وی به زودی کاندیدای عضویت در سازمان گردید و مدتی بعد به عضویت سازمان پذیرفته شد.

در این دوره که سازمان (چریکهای فدائی خلق ایران) مجبور بود برای حل مسائل مالی اش دست به مصادره بانک های مختلفی بزند، رفیق محمدحسین یکی از معدود افرادی به شمار می آمد که در حالی که در حوزه های مختلف کار تشکیلاتی شرکت می کرد در همان حال یکی از اعضای فعال و ثابت تیم عملیاتی نیز بود. در این دوره، او در چندین مصادره بانک با شجاعت کامل عمل نمود.

خستگی ناپذیری در کار از خصوصیات برجسته رفیق محمدحسین خادمی بود. رفقا همواره برای انجام سخت ترین و سنگین ترین وظایف تشکیلاتی از جمله به رفیق محمدحسین مراجعه می کردند و او با پشتکار، علاقه و شوری بی پایان از آنها استقبال می کرد. این در حالی بود که وی مسئولیت یک بخش از انتشارات سازمان را به عهده داشت و با این حال در کارهای دیگر نیز فعالانه شرکت می جست و نشان می داد که شایستگی انجام وظایف تشکیلاتی مشکل و سنگین

را دارد. عشق او به رفقا و آرمان های انقلابی چریکهای فدائی خلق تا به آن حد بود که هر رفیق در نگاه اول آن را فوراً تشخیص می داد؛ و همین عشق بود که موجب می شد وی تمامی مشکلات و ناملایمات را با ایمان به پیروزی راه پر افتخار سازمانش با آغوش باز بپذیرد.

در جریان انشعاب تحمیلی به سازمان در سال ۶۰ رفیق محمدحسین این انشعاب را محکوم نمود و با انرژی هر چه تمامتر برای ترمیم ضربات وارده به سازمان تلاش کرد. در این زمان با توجه به لو رفتن یک خانه علنی که رفیق به آنجا رفت و آمد داشت در دام تیم تعقیب و مراقبت نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی افتاد. هوشیاری بی نظیر رفیق با توجه به آشنائی او به حرکت چریکی در شهر (و از آنجا که بی اغراق از تمام کوچه ها و خیابان های تهران شناسائی داشت) باعث شد که متوجه این تعقیب بشود و آن را با رفقای سازمان مطرح نماید. سازمان نیز در عین حال که از همان زمان سعی در پاک کردن ردهای پولیسی می نمود، تیمی را برای شناسائی و اعدام انقلابی مزدوران تعقیب کننده در نظر گرفت. ولی مشکلات فراوانی که به خصوص در رابطه با هجوم وحشیانه رژیم به توده ها و نیروهای مبارز برای سازمان پیش آمده بود باعث شد این طرح برای چند روز به عقب بیفتد. در این فرصت، مزدوران امنیتی که ابتداء رد رفیق را گم کرده بودند توانستند در اولین فرصت او را دستگیر سازند. بالاخره رفیق محمدحسین در ۲۱ شهریورماه - سنبله - علی رغم استفاده از قرص سیانور زنده به دست دژخیمان جمهوری اسلامی اسیر گشت. دستگاه اطلاعاتی رژیم این رفیق کارگران و زحمتکشان، این چریک فدائی خلق را به زیر شکنجه های وحشیانه برد. شدت شکنجه های اعمال شده بر او به گونه ای بود که بعدها آشکار شد دژخیمان پاهای رفیق را تا زانو سوزانده بودند. رفیق محمدحسین، رفیقی که عشق به خلق و کینه به دشمن با سرپای وجودش درآمیخته بود، به رغم همه شکنجه های دژخیمان رژیم، کمترین سستی از خود نشان نداد تا آنجا که حتی قرارهای ثابت رفیق نیز سالم ماندند. بدین سان، او با ایمانی پرصلابت به آرمان پرولتاریا تمام اطلاعات و اسرار سازمانی را در سینه خود محفوظ نگهداشت و به آرمان های انقلابی خود تا آخرین لحظه زندگی کوتاه و پر افتخارش پای بند ماند.

یاد رفیق محمد حسین خادمی گرامی و راهش پر رهرو باد!